

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

«الثاني: اشتراط سقوطه في متن العقد، حكى عن الدروس و جامع المقاصد و تعليق الإرشاد، و لعلّه لعموم أدلة الشروط.»

مسقط دوم: اشتراط سقوط آن در متن عقد

مرحوم شيخ(ره) فرموده: مسقط دوم در خيار تأخير اين است که متعاقدين در متن عقد، سقوط خيار تأخير را شرط کنند و برخی از فقهاء، مثل شهيد(ره) در دروس و محقق ثانی(ره) در جامع المقاصد بر اين مطلب تصريح کرده‌اند و دليلشان هم، همان عموم «المؤمنون عند شروطهم» هست، که شامل چنین شرطی هم می‌شود.

دليل اول بر عدم مسقطيت اشتراط سقوط

مرحوم شيخ(ره) فرموده: طبق مطالبی که در بحث گذشته بيان کردیم، که اگر بعد از عقد و در بين اين سه روز بخواهد خيار تأخير را إسقاط کند، در اینجا قابليت إسقاط ندارد، به دليل اینکه سبب خيار تأخير، آن تأخير و ضرری است که بعد از سه روز محقق می‌شود و نه تأخیری که در ضمن سه روز است. بنابراین اگر در اين سه روز بخواهد خيار تأخير را إسقاط کند، اين إسقاط صحيح نیست.

بعد فرموده: اگر إسقاط در ثلاثة أيام صحيح نباشد، شرط سقوط در متن عقد هم صحيح نیست.

ایشان یک قاعده‌ی کلی را بیان کرده‌اند که شرط سقوط در موردی معنا دارد، که قابليت إسقاط بدون شرط مطرح باشد، لذا اگر در موردی، بدون اینکه شرطی در کار باشد، خيار قابل إسقاط داشته باشد، در آنجا شرط سقوط صحيح است، اما در اینجا می‌گوییم که: در اين سه روز قابليت إسقاط ندارد.

دليل دوم بر عدم مسقطيت اشتراط سقوط

دليل دیگر بر عدم مسقطيت اين است که قبلاً هم گفتیم که: «المؤمنون عند شروطهم» عنوان مشرعيّت را ندارد، بلکه می‌گوید: در هر جا، هر شرطی شرعاً صحيح باشد، اگر دو مؤمن در عقدی آن شرط را کردند، بايد به شرطشان عمل و وفاء کنند.

البته در صورتی که آن شرط، شرعيّت داشته باشد و شرعاً صحيح باشد، بنابراین در موردی که نمی‌دانیم، آیا اين شرط شرعاً

صحیح است یا نه؟ «المؤمنون عند شروطهم» موجب شرعیت این شرط نمی‌شود، چون عنوان مشرعیّت ندارد.

لذا مرحوم شیخ(ره) در این مسقط دوم اشکال کرده و در آخر فرموده‌اند: اگر اجماع در کار باشد، بر اینکه بایع یا مشتری می‌توانند در متن عقد، شرط سقوط خیار تأخیر را داشته باشند، ما هم تسلیم اجماع می‌شویم، اما اگر اجماع در کار نباشد، با این اشکال مواجه هستیم و این مسقط را نمی‌پذیریم.

مسقط سوم: بذل ثمن توسط مشتری بعد از سه روز

مسقط سوم این است که بعد سه روز، اگر مشتری ثمن را به بایع بذل کرد، ولو بایع هم اخذ نکند، اما همین مقدار که مشتری ثمن را بذل کرد و در اختیار بایع قرار داد، آیا این هم عنوان مسقط را دارد یا نه؟

مرحوم علامه(ره) در تذکره تصریح کرده است به اینکه این مسقط است و بعضی از فقهاء هم در مقابل علامه(ره) گفته‌اند که: این مسقط نیست و بعد از سه روز، بلافاصله برای بایع خیار تأخیر محقق است.

حال بعد از تحقق خیار، اگر مشتری ثمن را به بایع داد، شک می‌کنیم که آیا خیار از بین رفت یا نه؟ باید بقاء خیار را استصحاب کنیم، و لذا گفته‌اند که: این بذل ثمن مسقطیت ندارد.

تحقیق شیخ(ره) در مسقطیت این مسقط

مرحوم شیخ(ره) فرموده: در صورتی که مستند ما در خیار تأخیر اخبار اربعه باشد، این استصحاب خیلی خوب است، چون روایات می‌گفت: تا سه روز مشتری می‌تواند تأخیر بیندازد و بعد از سه روز دیگر معامله جایز است، حال بعد از سه روز که بر حسب اخبار معامله جایز شد، اگر مشتری بذل ثمن کرد، شک می‌کنیم آیا این خیار ساقط می‌شود یا نه؟ بقاء خیار را استصحاب می‌کنیم.

اما اگر دلیل و مستند ما در خیار تأخیر قاعده‌ی لاضرر باشد، در این صورت وقتی مشتری بذل ثمن کرد، ولو بعد از سه روز، در حال بذل دیگر ثمن عنوان ضرر وجود ندارد و دیگر ضرری متوجه بایع نمی‌شود.

تعبیر مرحوم شیخ(ره) در اینجا این است که یک ضرری قبل از بذل ثمن بوده، که این مشتری سه روز ثمن را نیاورده و لذا بایع متضرر شده، اما یک ضرر هم ضرر استقبالی است، یعنی قاعده‌ی لاضرر می‌گفت: اگر بگوییم که: این معامله لازم است و بایع حق به هم زدن معامله را ندارد، این حکم، یک حک ضرری بر بایع است، چون به مشتری می‌گوییم: تا هر وقت بخواهد، می‌تواند تأخیر بیندازد و بایع هم حق ندارد که دست به مبیع بگذارد و اگر هم این مبیع تلف شد، بر عهده‌ی بایع است.

لذا اینکه شارع برای بایع خیار قرار می‌دهد، برای دفع ضرر استقبالی است، و إلا ضرری که تا به حال بایع در اثر تأخیری که مشتری نسبت به پرداخت ثمن دارد متحمل شده، این خیار نسبت به آن ضرر اثری ندارد، لذا وقتی که مشتری بذل ثمن کرد، چون خیار برای دفع ضرر استقبالی است، با بذل ثمن دیگر ضرر استقبالی از بین می‌رود، و لذا باید بگوییم که: بایع خیار تأخیر ندارد.

مرحوم شیخ بعد از بیان این مطلب نکته‌ی دیگری را بیان کرده و فرموده: مختار تذکره خالی از قوت نیست که در اینجا بگوییم: بذل ثمن عنوان مسقطیت برای خیار تأخیر دارد.

مسقط چهارم: أخذ ثمن از مشتری

چهارمین مسقط أخذ ثمن از مشتری است، در مسقط سوم گفتیم: مشتری بذل کند، چه بایع أخذ کند و چه أخذ نکند، اما در مسقط چهارم می‌گوییم: أخذ ثمن از مشتری، یعنی ولو بذل ثمن را هم مسقط ندانیم، اما اگر مشتری ثمن را تحویل داد و بایع هم آن را أخذ کرد، از آنجا که این أخذ، یک التزام فعلی و عملی به معامله است، لذا مسقط خیار تأخیر است.

سه وجه و احتمال در این مسقط

حال در اینجا نزاعی وجود دارد که آیا در این أخذ ثمن، که می‌گوییم: التزام فعلی است، باید علم حاصل شود به اینکه این التزام به معامله دارد یا نه؟ سه وجه و احتمال وجود دارد؛

وجه اول این است که أخذ ثمن، اگر مقرون به علم باشد، مسقط خیار تأخیر است.

وجه دوم این است که ظنّ شخصی کفایت می‌کند، یعنی همین مقدار که ظنّ شخصی برای التزام به معامله ایجاد شود، این کافی است.

وجه سوم هم این است که در أخذ ثمن، نه علم معتبر است و نه ظنّ شخصی، بلکه از باب اینکه أخذ ثمن نوعاً مفید رضایت به معامله است، لذا می‌گوییم: مسقط خیار تأخیر است.

مرحوم شیخ (ره) این سه وجه را بیان کرده و فرموده: وجه وسط مطابق با احتیاط است، اما آنچه که مطابق با ادله است، همان قول اخیر است که همین مقدار که رضایت نوعیه داشته باشد، یعنی بگوییم که: این التزام نوعاً افاده‌ی رضایت به معامله می‌کند، همین مقدار کافی است.

مسقط پنجم: مطالبه ثمن توسط بایع

فرع دیگر در اینجا این است که اگر بایع مطالبه‌ی ثمن کرد، نه مسئله‌ی بذل ثمن در کار است و نه مسئله‌ی أخذ ثمن، بلکه بایع بعد از سه روز به مشتری گفت: ثمن را بده و آن را مطالبه کرد، آیا مطالبه‌ی ثمن مسقط خیار تأخیر هست یا نه؟ دو احتمال در اینجا بیان کرده‌اند؛

دو دلیل بر عدم مسقطیت این مطالبه

مرحوم علامه (ره) در تذکره به عدم مسقطیت تصریح کرده و فرموده: مطالبه‌ی ثمن مسقط خیار نیست، بعد دو دلیل هم بر این ادعا آورده‌اند؛

یک دلیل همان اصل است، یعنی شک می‌کنیم که آیا خیار باقی است یا نه؟ بقاء خیار را استصحاب می‌کنیم.

دلیل دوم هم عدم الدلیل است، یعنی در فقه دلیلی نداریم بر اینکه مجرد مطالبه‌ی ثمن عنوان مسقطیت را داشته باشد.

بنابراین مرحوم علامه (ره) فرموده: مجرد مطالبه مسقط نیست.

در مقابل بعضی گفته‌اند که: مطالبه مسقط است، چون دلالت بر رضایت به بیع دارد. وقتی که بعد از سه روز به مشتری می‌گوید: ثمن را به من بده، معنایش این است که نسبت به معامله رضایت دارد و لذا خیارش ساقط می‌شود.

نقد و بررسی این اقوال

مرحوم شیخ (ره) این دو قول و احتمال را رد کرده و فرموده: گفتیم که: فایده‌ی خيار تأخیر دفع ضرر استقبالی است و حال آن که مجرد مطالبه‌ی ثمن جلوی آن ضرر استقبالی را نمی‌گیرد، یعنی مجرد مطالبه‌ی ثمن دلالت ندارد بر اینکه بایع نسبت به آن ضرر استقبالی التزام دارد، تا اینکه بگوییم که: این عنوان مسقطیت دارد.

تطبیق عبارت

«الثانی: اشتراط سقوطه فی متن العقد»، مسقط دوم شرط سقوط خيار تأخیر در متن عقد است، «حکی عن الدروس و جامع المقاصد و تعلیق الإرشاد»، که از دروس و جامع المقاصد و تعلیق الإرشاد حکایت شده که این سه کتاب فتوا داده‌اند به اینکه شرط سقوط خيار تأخیر مسقط خيار هست.

شیخ (ره) فرموده: «و لعلّه لعموم أدلّة الشروط»، شاید به دلیل عموم ادله‌ی شروط، یعنی «المؤمنون عند شروطهم» باشد.

بعد شیخ (ره) فرموده: «و یشکل علی عدم جواز إسقاطه فی الثلاثة»، بنا بر عدم جواز إسقاط خيار تأخیر در بین سه روز، این مورد اشکال واقع می‌شود، یعنی اگر گفتیم که: خيار تأخیر در ثلاثة أيام قابل إسقاط نیست، شرط سقوطش در عقد هم درست نیست، «بناءً علی أنّ السبب فی هذا الخيار هو الضرر الحادث بالتأخیر دون العقد»، بنا بر اینکه سبب در این خيار را عقد قرار ندهیم، بلکه سبب در خيار تأخیر را ضرر حادث بعد از ثلاثة أيام قرار دهیم.

«فإنّ الشرط إنّما یسقط به ما یقبل الإسقاط بدون الشرط»، شرط آن مواردی را اسقاط می‌کند، که قابلیت إسقاط را داشته باشد، یعنی اگر با قطع نظر از شرط، چیزی قابلیت إسقاط داشت، قابلیت سقوط با شرط را هم دارد، «و لا یوجب شرعیة سقوط ما لا یشعر إسقاطه بدون شرط»، و این موجب شرعیت سقوط چیزی که إسقاطش بدون شرط مشروعیت ندارد نمی‌شود، که در تمسک به «المؤمنون عند شروطهم»، اول باید إحراز شود که شرط، شرط صحیح و شرعی است، تا واجب الوفاء باشد و «المؤمنون عند شروطهم» نمی‌تواند مشروع باشد، مثل اینکه در باب حدیث سلطنت خواندیم که «الناس مسلطون علی أموالهم» مشروع نیست و نمی‌گوید که: در کجا سلطنت شرعیت دارد.

لذا مرحوم شیخ (ره) در اینجا اشکال کرده فرموده: «فإن کان إجماعٌ علی السقوط بالشرط كما حکاه بعضٌ قلنا به»، اگر إجماع بر سقوط به شرط باشد، همان گونه که بعضی آن را حکایت کرده‌اند، به آن قائل می‌شویم، «بل بصحّة الإسقاط بعد العقد»، حتی اگر إجماع داشته باشیم که شرط درست است، می‌گوییم إسقاط بعد از عقد هم صحیح است، «لفحواه»، یعنی به دلیل مفهوم اولویت، که اگر خيار تأخیر در متن عقد قابلیت سقوط دارد، پس بعد از عقد به طریق اولی قابلیت إسقاط دارد، «و إلّا فللنظر فیہ مجالٌ»، یعنی اگر إجماعی در کار نباشد، برای نظر در این شرط سقوط مجالی هست.

«الثالث: بذل المشتري للثمن بعد الثلاثة»، مسقط سوم این است که مشتری بعد از سه روز ثمن را بذل کند، که این بذل اعم از این است که بایع هم أخذ کند یا نه، «فإنّ المصرّح به فی التذکره سقوط الخيار حیثنذ»، در تذکره تصریح کرده که در حین بذل

خيار ساقط است، «و قيل بعدم السقوط بذلك استصحاباً»، البته بعضی هم گفته‌اند که: به مجرد بذل خيار ساقط نمی‌شود، که دلیلشان استصحاب است، که بعد از ثلاثة أيام خيار تأخير ثابت است، حال اگر مشتری بذل کرد، شک می‌کنیم که آیا خيار باقی است یا نه؟ بقاء خيار را استصحاب می‌کنیم. «و هو حسنٌ لو استند في الخيار إلى الأخبار»، یعنی این قول که بگوییم: خيار به دليل استصحاب باقی است، حسن هست اگر دليل خيار تأخير روايات باشد.

(سؤال و پاسخ استاد محترم) اخبار کاری به ضرر ندارد و می‌گوید: اگر مشتری تا سه روز ثمن را آورد، معامله درست است و اگر نیاورد از روز چهارم بايع خيار دارد، حال در روز پنجم مشتری ثمن را بذل می‌کند، که بر طبق این اخبار بايع خيار دارد، حال بعد از بذل ثمن شک می‌کنیم که خيار باقی است یا نه؟ بقاء خيار را استصحاب می‌کنیم.

(سؤال و پاسخ استاد محترم) مرحوم شيخ(ره) قبلاً فرموده: در این روايات «فلا بيع» دو جور ذکر شده، در بعضی از روايات دارد «فلا بيع له» و در بعضی از روايات هم داشت که «فلا بيع بينهما يا لهما»، که این «فلا بيع له» قرینه می‌شود بر اینکه بيع نسبت به یک طرف، یعنی مشتری متزلزل است، و إلا اگر نسبت به هر دو بيع از بین رفته باشد، «فلا بيع له» معنا نداشت. حال این مطلب بنا بر این است که از این روايات خيار تأخير را استفاده کنیم، بلکه بعضی از فقهاء از این روايات بطلان بيع را استفاده کرده‌اند، که اگر مشتری تا سه روز ثمن را نیاورد، معامله باطل است، که در این صورت بحثی نداریم، تمام این بحث بنا بر این است که از روايات خيار تأخير را استفاده کنیم، که در این صورت عنوان ضرر در روايات وجود ندارد.

«و أمّا إذا استند فيه إلى الضرر»، اما اگر در خيار تأخير به قاعده‌ی لاضرر استناد شود، «فلا شك في عدم الضرر حال بذل الثمن»، پس در حالی که مشتری ثمن را می‌دهد، دیگر ضرر نیست، «فلا ضرر ليتدارك بالخيار»، یعنی ضرری وجود ندارد تا بخواهد با خيار جبران شود، «و لو فرض تضرره سابقاً بالتأخير فالخيار لا يوجب تدارك ذلك»، اگر فرض شود که در این سه روز این بايع در اثر تأخير مشتری ضرر کرده، خيار موجب تدارك و جبران ضرر گذشته نیست، «و إنما يتدارك به الضرر المستقبل»، بلکه به وسیله‌ی خيار ضرر آینده جبران می‌شود و عرض کردیم که خيار تأخير برای این است که بگوییم: اگر بايع خيار ندارد و معامله هم همین طور باقی بماند، در آینده این بايع متضرر می‌شود.

«و دعوى: أن حدوث الضرر قبل البذل يكفي في بقاء الخيار»، اینکه بعضی گفته‌اند که در این سه روز، قبل از آنکه مشتری بذل کند، بايع متضرر شده و همین که بايع در این سه روز متضرر شده، در بقاء خيار کافی است، به عبارت دیگر گفته‌اند که: حدوث ضرر در بقاء خيار کافی است، یعنی حدوث ضرر، هم علت حدوث خيار و هم علت بقاء خيار است.

شيخ(ره) جواب داده و فرموده: «مدفوعٌ بأن الأحكام المترتبة على نفي الضرر تابعة للضرر الفعلي»، این دعوی مدفوع است به اینکه احکام مترتب بر نفي ضرر، تابع ضرر فعلی است، یعنی اینکه لاضرر در جایی جریان دارد که بالفعل یک ضرری باشد و قاعده‌ی لاضرر ضرر گذشته را تدارك نمی‌کند، «لا مجرد حدوث الضرر في زمان»، نه اینکه صرف حدوث ضرر در یک زمانی را ثابت کنیم.

«و لا يبعد دعوى انصراف الأخبار إلى صورة التضرر فعلاً بلزوم العقد»، ادعای انصراف اخبار به جایی که بايع بالفعل در اثر لزوم عقد متضرر شود بعید نیست.

مرحوم شيخ(ره) فرموده: گرچه این روايات از نظر ضرر حرفی ندارد، اما بعید نیست که انصراف را ادعا کنیم، یعنی بگوییم که: این اخبار که آمده خيار تأخير را برای بايع قرار داده، در صورتی است که بايع بالفعل متضرر باشد، در نتیجه بذل ثمن جلوی ضرر فعلی بايع را می‌گیرد و لذا بايع خيار تأخير ندارد.

«بأن يقال: بأن عدم حضور المشتري علة لانتفاء اللزوم»، این بیان برای انصراف است، که عدم حضور مشتری علت منتفی شدن لزوم است، «یدور معها وجوداً و عدماً»، لذا إنتفاء اللزوم، وجوداً و عدماً دایر مدار این علت، یعنی همان عدم حضور است، پس اگر مشتری حاضر نباشد، إنتفاء لزوم هست و اگر حاضر شد و بذل ثمن کرد، إنتفاء اللزوم نیست.

«و كيف كان، فمختار التذكرة لا يخلو عن قوة»، این اشاره دارد به اینکه این «لا یبعد» پایه‌ی محکمی ندارد و در بیانی هم که عرض کردیم که اصلاً در این روایات مسئله‌ی ضرر نداریم و انصراف هم منشأ می‌خواهد و منشأ انصراف صحیح هم کثرت استعمال است، که در اینجا نداریم، لذا فرموده: چه انصراف اخبار صحیح باشد یا نباشد، مختار علامه (ره) در تذکره خالی از قوت نیست، که بگوییم: بذل مشتری مسقط برای خیار است.

«الرابع: أخذ الثمن من المشتري بناءً على عدم سقوطه بالبذل»، مسقط چهارم این است که بنا بر اینکه بگوییم: به مجرد بذل خیار ساقط نمی‌شود، در جایی است که مشتری بذل کرده و بایع هم أخذ می‌کند، که این أخذ ثمن اعم است، یعنی ولو بدون رضایت و اطلاع هم مشتری باشد، این اخذ عنوان مسقطیت دارد، «و إلا لم يحتج إلى الأخذ به و السقوط به»، و إلا احتیاج به أخذ ثمن و سقوط به سبب آن نیست، ح «لأنه التزام فعلي بالبيع و رضا بلزومه»، برای اینکه اخذ ثمن التزام فعلی به بیع است، یعنی التزام عملی و رضای به لزوم معامله است.

«و هل يشترط إفادة العلم بكونه لأجل الالتزام»، این «بگونه» متعلق به علم است، یعنی آیا افاده علم به اینکه این أخذ برای التزام به بیع بوده شرط است، «أو يكفي الظن»، یا ظن کفایت می‌کند، که مراد از این ظن، مظنه‌ی شخصی است، یعنی همین مقدار که مشتری ظن شخصی پیدا کرد به اینکه بایع رضایت به معامله دارد کافی است، «فلو احتمل كون الأخذ بعنوان العارية أو غيرها لم ينفع»، و لذا اگر احتمال دهیم که أخذ به عنوان عاریه، یا غیر عاریه و یا هر چیز دیگری بوده، این فایده‌ای ندارد، که در اینجا «فلو إحتمل»، یعنی احتمالاً مساویاً أو إحتمالاً راجحاً، چون از اول گفتیم که: ظن کافی است، لذا همیشه یک احتمال خلاف در کنارش وجود دارد، پس این «فلو إحتمل» احتمالی نیست که با ظن قابل جمع باشد، «أم لا يعتبر الظن أيضاً؟»، احتمال سوم این است که ظن هم معتبر نیست، «إيضاً» یعنی همان طوری که علم معتبر نیست.

«وجوه»، اینها وجوهی هستند، که دلیل هر سه وجه را مرحوم شیخ (ره) بیان کرده‌اند، «من عدم تحقق موضوع الالتزام إلا بالعلم»، اما وجه اینکه علم لازم است، برای این است که التزام در جایی محقق می‌شود که انسان علم پیدا کند به اینکه این گرفتنش به سبب التزام بوده است. «و من كون الفعل مع إفادة الظن أمانة عرفية على الالتزام كالقول»، این دلیل ظن شخصی است که فعل با افاده‌ی ظن شخصی، اماره نشانه‌ی عرفی بر التزام است، مانند قول، که اگر گفت: «إلتزمت» این جزء مصادیق ظواهر الفاظ قرار می‌گیرد و ظواهر الفاظ هم حجیت دارد، «و مما تقدّم من سقوط خيار الحيوان أو الشرط بما كان رضا نوعياً بالعقد»، این دلیل قول سوم است، که قبلاً گفتیم که: هر فعلی که مشتری یا ذو الخيار انجام دهد، که رضایت نوعیه به معامله داشته باشد، کافی است، «و هذا من أوضح أفراد»، و این اخذ ثمن از واضح‌ترین افراد رضایت نوعیه است. «و قد بينّا عدم اعتبار الظن الشخصي في دلالة التصرف على الرضا»، در بحث مسقطات خیار حیوان بیان کردیم که ظن شخصی در تصرف دال بر رضا معتبر نیست.

«و خير الوجوه أوسطها»، أوسط خير الوجوه است، چون مطابق با احتیاط است، «لكن الأقوى الأخير»، اما اقوی قول اخیر است، که همان رضایت نوعیه بود.

و «و هل يسقط الخيار بمطالبة الثمن؟»، آیا خیار به مجرد مطالبه‌ی ثمن ساقط می‌شود؟ «المصرح به في التذكرة و غيرها العدم»، در تذکره و غیر تذکره تصریح به عدم سقوط شده است، «للاصل و عدم الدليل»، به دو دلیل؛ اول به دلیل اصل، یعنی استصحاب بقاء خیار و دلیل دوم عدم دلیل است، یعنی دلیلی نداریم که مطالبه مسقط باشد.

«و یحتمل السقوط»، احتمال سقوط را هم می‌دهیم، «لدلالته على الرضا بالبيع»، برای اینکه مطالبه دلالت بر رضای به بیع دارد.

«و فيه: أنَّ سبب الخيار هو التضرر في المستقبل»، یعنی در این احتمال دوم اشکال داریم، برای اینکه سبب خيار، همان دفع ضرر استقبالی است، «لما عرفت: من أنَّ الخيار لا يتدارك به ما مضى من ضرر الصبر»، چون قبلاً گذشت خيار ضرر ناشی از صبر بایع در این سه روز را جبران نمی‌کند، «و مطالبة الثمن لا تدلّ على التزام الضرر المستقبل حتّى يكون التزاماً بالبيع»، مطالبه ثمن که بایع می‌گوید: ثمن را بده، این دلالت بر التزام به ضرر آینده ندارد، تا اینکه بگوییم: التزام به بیع است.

«بل مطالبة الثمن إنّما هو استدفاع للضرر المستقبل كالفسخ»، بلکه می‌خواهد از ضرر استقبالی پیشگیری کند، مانند فسخ هم که استدفاع از ضرر استقبالی است، «لا التزم بذلك الضرر ليسقط الخيار»، نه اینکه بگوییم: التزام به ضرر آینده است، که بین این دو تعبیر فرق است، مطالبه‌ی ثمن بر این است که می‌خواهد بگوید: در آینده ضرر متوجه او نشود، نه اینکه به این معنا باشد که ضرر آینده را می‌پذیریم، تا بگوییم: التزام به ضرر می‌شود و جلوی خيار را می‌گیرد.

بعد فرموده: «و ليس الضرر هنا من قبيل الضرر في بيع الغبن و نحوه ممّا كان الضرر حاصلًا بنفس العقد»، بین این ضرر در باب خيار تأخیر و ضرر در باب خيار غبن فرق است، در خيار غبن منشأ ضرر عقد بود، اما در اینجا منشأ ضرر آینده است، در آنجا ضرر به خود عقد حاصل بود، «حتّى يكون الرضا به بعد العقد و العلم بالضرر التزمًا بالضرر الذي هو سبب الخيار»، در آنجا می‌گفتیم که: اگر بعد از عقد رضایت به ضرر داد و یا در حین عقد علم به ضرر دارد، این التزام به ضرری است، که سبب برای خيار است.

«و بالجملة، فالمسقط لهذا الخيار ليس إلّا دفع الضرر المستقبل» بالجملة مسقط این خيار تنها چیزی است که ضرر مستقبل را دفع کند، «ببذل الثمن»، به سبب بذل ثمن، و «أو التزامة بإسقاطه»، یا به سبب التزام به ضرر به سبب إسقاط آن «أو اشتراط سقوطه»، و یا به سبب شرط سقوط آن، که اینها عنوان مسقطیت دارد، اما مجرد مطالبه‌ی ثمن مسقطیت ندارد.

«و ما تقدّم من سقوط الخيارات المتقدّمة بما يدلّ على الرضا»، و آنچه که در سقوط خيارات متقدمه گفتیم، که آنچه دال بر رضا است مسقط است، «فإنّما هو حيث يكون نفس العقد سبباً للخيار»، آن در جایی بود که عقد سبب خيار باشد، «و لو من جهة التضرر بلزومه»، ولو از جهت تضرر به لزوم عقد، «و ما نحن فيه ليس من هذا القبيل»، اما در ما نحن فيه عقد سبب خيار نیست، «مع أنَّ سقوط تلك الخيارات بمجرد مطالبة الثمن أيضاً محلّ نظر»، علاوه بر اینکه سقوط خيارات دیگر هم به صرف مطالبه محل نظر و اشکال بود، «لعدم كونه تصرّفاً، و الله العالم»، چون صدق تصرف بر مطالبه‌ی ثمن نمی‌شود والله العالم.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين